

نگاهی به فولکلور کُردی

هاشم سلیمی*

چکیده:

فرهنگ مردم کردستان، بخشی از گنجینه فرهنگ ملی ایران است که سینه به سینه، به نسل کنونی منتقل شده است. متأسفانه تا نیم سده پیش، به جز از سوی تنی چند از جهانگردان خارجی، کوششی در راه گردآوری بخش‌های پربار این فرهنگ به عمل نیامده است. در سال‌های اخیر با درک اهمیت و ضرورت شناخت فرهنگ عامه، تلاش‌های گسترده‌ای از سوی فرهیختگان کُرد به منظور جمع‌آوری، چاپ و انتشار فرهنگ و ادبیات کُردی آغاز شده است.

فولکلور یا فرهنگ مردم کردستان دارای بخش‌های: "بیت و باو" (قصه‌های منظوم حماسی و دلدادگی و اجتماعی)، "پند پیشینیان" (ضرب‌المثل)، "چپروک" (قصه و افسانه)، "گورانی" (ترانه)، "گالته‌وگپ" (طنز و شوخی)، چپستان و مثل است. در این مقاله هر یک از بخش‌های یاد شده، به اختصار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و کوشش شده اندیشمندان فرهنگی کشور به شناخت جاذبه‌های ظریف و اصیل فرهنگ یکی از اقوام کهن ایرانی، یعنی کُردها، هرچه بیشتر آشنا گردند.

کلید واژه‌ها: اسطوره، بیت و باو، ترانه، چپروک، چپستان، فرهنگ عامه، فولکلور،

کُرد، گالته و گپ، گورانی، مثل

مقدمه

فرهنگ رسمی هر کشوری برگرفته از فرهنگ شفاهی و عامه مردم آن سرزمین است، آن چه امروزه به عنوان شاهکارهای ادبی و هنری در دسترس ماست، روزگاری به صورت پراکنده بر زبان نیاکان ما جاری بوده، بدون آنکه خود بدانند خالق این آثار چه کسانی بوده‌اند؛ آنها را نسل به نسل به صورت شفاهی از یکدیگر فراگرفته و به آیندگان منتقل کرده‌اند.

درواقع شخصیت‌های ادبی ایران و سایر کشورهای جهان از جمله فردوسی، هومر، حافظ، شکسپیر و لامارتین با تأثیرپذیری از همین فرهنگ مردم، توانسته‌اند آن مجموعه فرهنگ انسانی را گردآوری و با ذوق و اندیشه ظریف خود، شاهکارهای ادبی کلاسیک را به جامعه بشری اهدا کنند. در این‌جا ضروری است پیش از آنکه وارد مبحث فولکلور گردی شویم، ابتدا تعریف مختصری از فرهنگ عامه یا فولکلور ارائه دهیم: اگرچه تاکنون تعریف جامعی از فرهنگ مردم یا فولکلور ارائه نشده و صاحب‌نظران در زمینه دامنه‌گسترش این دانش اختلاف‌نظر دارند، اما به‌طور کلی می‌توان گفت که اصطلاح "فولکلور" از دو واژه "فولک" به معنی مردم و "لور" به معنی دانش یا فرهنگ، تشکیل شده است. در این معنا، "فولکلور" به فرهنگ مردم یا دانش عامه اطلاق می‌شود.

اگرچه تاکنون تعریف جامعی از فرهنگ مردم یا فولکلور ارائه نشده و صاحب‌نظران در زمینه دامنه‌گسترش این دانش اختلاف‌نظر دارند، اما به‌طور کلی می‌توان گفت که اصطلاح "فولکلور" از دو واژه "فولک" به معنی مردم و "لور" به معنی دانش یا فرهنگ، تشکیل شده است. در این معنی، "فولکلور" به فرهنگ مردم یا دانش عامه اطلاق می‌شود.

به عبارتی، فرهنگ عام بخشی از دانسته‌ها و یافته‌های انسان است که بر زبان عامه مردم جاری است. فولکلور یا فرهنگ مردم شامل دو بخش مادی و معنوی می‌شود. در بخش مادی، لباس، مسکن، پیشه‌ها، نقش و نگارها، خوردنی‌ها، نحوه کسب و کار و شیوه زندگی مردم و در بخش معنوی یا ادب شفاهی، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها و آوازها، لالایی‌ها، باورهای مردم و چیستان‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بخش اخیر موضوع مورد بحث این مقاله است. پس فرهنگ مردم آثار خلاقه‌ای است که نسل به نسل از نیاکان ما به یادگار مانده و جزو میراث فرهنگی و ملی محسوب می‌شود.

دکتر علی بلوکباشی در زمینه فولکلور می‌گوید:

«فلک یا عامه به گروهی از مردم گفته می‌شود که دست کم یک عامل مشترک و عمومی آنها را به یکدیگر پیوند دهد. این عامل پیوستگی ممکن است زبان، دین، شغل و چیزهای دیگر باشد.» (۱)

فولکلور کردی یادمان هزاره تاریخ

پهنه ایران زمین با داشتن اقوام، ادیان و مذاهب گوناگون، همانند عتیقه‌ای نایاب است که از نگین‌های مرجان، یاقوت، زمرد و الماس تشکیل شده است. براین گوهر گرانبها و نایاب قیمتی نتوان نهاد. اما این عتیقه گرانقدر را با مجموع آن قطعات زیبا و درخشان گرامی می‌دارند و برایش جان می‌افشانند. اگر نه هر یک از سنگ‌ها به تنهایی فاقد ارزش و اعتبار لازمند.

یکی از قطعات زیبای این عتیقه گرانبها، «فرهنگ مردم کردستان» است.

تاکنون تحقیقات جامعی در زمینه فرهنگ مردم کردستان صورت نگرفته است؛ آنچه انجام شده، پژوهش‌هایی پراکنده و ناقص بوده، اگرچه این کوشش‌های فردی شایان تقدیر و سپاس است.

احمدخانی (۱۰۲۸ - ۱۰۸۴ ه.ش) و شرف‌خان بدلیسی (۱۵۴۳-۱۶۰۳ ه.ش) نخستین اندیشمندان گرد بودند که متوجه این کاستی شده و اولین آثار مکتوب خود را با عناوین «مم و زین»^۱ (۲) و شرفنامه (۳) (تاریخ کردستان) تدوین کردند. این آثار ادبی و تاریخی تاکنون به چند زبان زنده دنیا ترجمه شده است. بعد از آن بود که کردها در صدد تألیف آثار خویش برآمدند.

ادبیات کلاسیک (۴) گرد، در سال‌های اخیر از شکوفایی نسبتاً خوبی برخوردار شده است؛ و علاقه‌مندان فراوانی در جهت گردآوری فرهنگ شفاهی مردم گرد برآمده و افق تازه‌ای بر فرهنگ و هنر این سامان گشودند.

واسیلی نیکیتین مورخ و مستشرق روسی می‌گوید: (۵)
 «ادبیات کُردی بیش از هر چیزی، خود فولکلور کُردی است. در این
 فولکلور نه تنها آثار پیشینیان به چشم نمی‌خورد، بلکه رهنمودها و پندهایی در
 آن یافت می‌شود که در زمان ما نیز شایان توجه و ارزش است و روزبه‌روز بر
 غنای آن افزوده می‌شود.»

ویژگی فرهنگ عامه مردم کردستان

مهمترین ویژگی فولکلور کُردی، همدلی و همزبانی بخش‌های آن با فرهنگ ملت و اقوام
 آریایی است، اما نکته‌ای که در فرهنگ مردم این منطقه جلب توجه می‌کند برداشت‌های متفاوت با
 دیدگاه‌های جالب و تازه موضوع‌های واحد است که ذهن هر پژوهشگری را به خود معطوف می‌دارد.
 ادبیات کُردی، شامل بخش‌های "بیت و باو"^۱ (قصه‌های منظوم)، "چیروک"^۲ (قصه و
 افسانه)، "پندی پیشینیان"^۳، "ضرب‌المثل"، "گورانی"^۴ (ترانه)، متل و لطیفه است که به اختصار
 به توضیح آنها می‌پردازیم.

۱- بیت و باو

بیت و باو را که اصطلاحاً "بیت" می‌گویند، سند شخصیت فرهنگی و ادبی و رمز ماندگاری
 این قوم به شمار می‌رود. این بیت‌ها شامل: قصه‌های منظوم تاریخی، حماسی و دلدادگی است
 که ریشه در سده‌ها و هزاره‌های پیشین دارد. قصه‌هایی که به صورت شفاهی و سینه به سینه به
 نسل‌های امروز منتقل شده است.
 یکی از معتبرترین نسخه‌های بیت‌های کُردی "اسکارمان"^۵ است که مستشرق آلمانی در سال

1- Bait - o - Bav

2- Cirok

3- Pandi pesinyan

4- Gorani

5- Oskarman

۱۲۸۳ ه.ش از زبان رحمن بکر مکریانی^۱ در مهاباد با همیاری دکتر جواد قاضی در کتاب "تحفه مظفریه" ثبت کرده است. این کتاب شامل نوزده بیت و شش قصه است. اسکارمان با سعی و پشتکار فراوان این بیت‌ها را با آوانویسی لاتین به نگارش در آورده است. در سال ۱۳۵۳ ه.ش همین^۲ (۶) شاعر پرآوازه‌گرد، اصل کتاب را به رسم الخط کردی برگرداند و از آن ویرایشی نو به دست داد. (۷) هم‌چنین پژوهشگران دیگری از جمله "رودینکو" فرانسوی متوفی ۱۳۴۰ ه.ش، "فون لوکوک" آلمانی متوفی ۱۲۸۱ ه.ش، "رژه لسکو" فرانسوی متوفی ۱۳۵۳ ه.ش و "ابوودیان ارمنی" و "بوزارسلان متوفی ۱۳۴۶ شمسی"، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه بیت‌ها، قصه‌ها و ضرب‌المثل‌های کردی انجام داده و در تبدیل آنها از گفتار به نوشتار همت گمارده‌اند. رایوان بیت‌ها را "خوش‌خوان" می‌گویند. (۸) از معروف‌ترین خوش‌خوان‌های کردی می‌توان از "علی‌برده‌شانی"^۳، "رحمن بکر"، "فقیه طیران"^۴، "عباس مریوکران"^۵ نام برد. هر یک از آنها صدها بیت را از حفظ داشته‌اند و اکنون آنان در قید حیات نیستند و به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. به دلیل طولانی بودن برخی از بیت‌ها، خوش‌خوانان مجبور بودند یک بیت را به صورت پی‌پی در چند شب متوالی برای علاقه‌مندان و مشتاقان نقل نمایند. هنوز هم در گوشه و کنار شهرها و روستاهای منطقه، خوش‌خوان‌ها با نوای گرم و دل‌نشین خود، این بیت‌ها را بازگو می‌کنند.

از مشهورترین بیت‌های کردی می‌توان از "مم و زین"، "زنبیل فروش"^(۹)، "خج و سیامند"^(۱۰)، "لاس و کزال"^(۱۱) و "دمدم"^(۱۲) نام برد. بیت‌های مم و زین و خج و سیامند تاکنون به چند زبان زنده دنیا ترجمه شده است.

بیت مم و زین گرچه داستان عاشقانه را بیان می‌کند، اما در جای جای آن، پندها و حکمت‌ها، بی‌رحمی پادشاهان ستمگر، بی‌وفایی دنیا، وفاداری و گذشت انسان‌ها نهفته است. مثلاً در

1- Rahman Baker Mokreyani

2- Hemen

3- Ali Bardasani

4- Faqih Tairan

5- Abbas Marbakran

6- Xaj - o - Seyamand

7- Las - o - Kazal

8- Demdem

بخشی از آن، وزیر کهنه کار خطاب به شاه می‌گوید: (۱۳)

وهزیر: پاشاه، همه لبت مردن بومن چاکه، به جیهه تی چی فہر موته سہری بیرن؟
شا: ئه من ئه و تاqe کورہم ہدیه، من دہ لیم جزیرنیہ، ئه تو بو دہ لیبی ہدیه؟

Paša, halbat merden ba men caka, Jihati ce farmuta sari bebren

Kuti, amn au taqa kuram haya, amen dlalem Jezir naya, ata bo dlaley
haya?

وزیر: پادشاها؛ کشتن من به دستور شما یک امر طبیعی است، اما می‌خواهم بدانم به چه
گناهی کشته می‌شوم؟

شاه: من تنها این پسر را دارم، چرا وقتی (از روی مصلحت) می‌گویم شهر "جزیر" در ملک
من نیست، می‌گویی هست؟

و در جای دیگر در باب وفاداری انسان، "بنگین"^۱ نوکر و یگانه دوست قهرمان داستان به
"مام"^۲ می‌گوید: (۱۴)

به خولایی به لی دانی، ئه من له نوکه ری ناکه وم.

هه تادہ چمه شاری جزیری، به سہری روت، به پی پی پیخاوس، وه دوت دہ کہدم"

"ba xulai ba lodane amn la nokari nakaurem hata dacma sari jezire,
ba sari rut, ba pey pexvasi"

بنگین:

"به خدا قسم، تو اگر مرا هم بزنی

تا روزی که با تو به شهر جزیر می‌رسم، حتی با سرو پای لخت و عریان، دست از نوکری تو
بر نمی‌دارم و وفادار می‌مانم."

شمار بیت‌ها به بیش از صدها قصه منظوم می‌رسد، اگر در جست‌وجوی گویش یکپارچه،
پویا و سلیس گردی هستیم؛ بهترین شیوه آن است که همه بیت‌ها را گردآوری کنیم، ناب‌ترین
واژه‌ها را که بر زبان ساده‌ترین افراد روستایی جاری‌اند از دل بیت‌ها استخراج کنیم، تا به این

ترتیب ادبیات کردی تولدی دوباره بیاید. در واقع زبان یک قوم نماینده ابعاد روحی، اخلاقی، فرهنگی و تاریخی آن مردم و بیت‌ها آئینه تمام‌نمای روحیات آنان است. البته در کار بیت‌شناسی باید از یک روش علمی تبعیت کرد، موسیقی بیت‌ها را تشخیص داد و آهنگ بعضی از بیت‌ها که احتمالاً حتی به پیش از اسلام برمی‌گردد شناخت.

هم‌چنین وقتی در بیت‌ها اسامی شخصیت‌ها، مکان‌های جغرافیایی و آداب و رسوم خاص مطرح می‌شود باید برای هر یک از آنها از سوی آگاهان خبره توضیح لازم داده شود.

۲- چیروک (قصه و افسانه)

افسانه، سرگذشت انسان و طبیعت است. روزی که انسان به‌عنوان موجودی با شعور پا به عرصه گیتی نهاد، در دریایی از ابهام و وحشت رها شد. یعنی زمانی که در برابر حوادث طبیعی مثل باد و باران، زلزله، رعد و برق و سیل، زار و زبون بود، آن را به نیروهای غیبی و خارج از اراده خود نسبت داد، بدین ترتیب نخستین اسطوره‌ها شکل گرفت. آن‌گاه انسان متوجه ماوراء طبیعت شد. در این روند، نخستین جرعه یکتاپرستی را از سویی و افکار خرافه‌پرستی چون قصه‌های دیو، اژدها و پری را ساخت. وقتی برای ادامه حیات به زندگی دامداری و کشاورزی پرداخت، قصه درخت، حیوان و پرنده را ساخت و چون وارد زندگی گروهی و ایلی شد، به خلق افسانه‌های انسان پرداخت و زمانی که وارد زندگی روستایی و شهری شد، قصه‌های شهر و پادشاه و حکومت را سر داد.

در واقع، قصه‌ها عمری به درازای عمر انسان در روی کره خاکی دارند. قصه‌های کردی نیز می‌توانند چنین تعریفی داشته باشند.

قصه‌های کردی مانند بیشتر قصه‌های جهان؛ مبارزه انسان با طبیعت، مبارزه با دیوان و ددمشان، حاکمان مستبد و خودرأی است. در بطن این قصه‌ها پند و اندرزها نهفته است. سرنوشت بدکاران در قصه‌ها، ذلت و خواری و سرانجام نیکوکاران، پیروزی و شادکامی است. برداشت ما در قصه اژدهاک یا ضحاک ماردوش همان تصویر بدی و زشتی است که توسط حکیم ابوالقاسم فردوسی، این معمار بزرگ هویت ایرانی، در شاهنامه آمده که در قصه‌های کردی به کرات از آن سخن گفته شده است:

قهرمان پیروز این قصه، انسانی از طبقه رنج دیده و محنت کشیده است که به پا خاسته و

در نهایت، سردیو بدسگال را متلاشی کرده است. از طرفی قهرمان قصه‌ها شخصیتی خستگی‌ناپذیر دارد، که راه هفت شبانه‌روز را در پیش می‌گیرد و هفت کاله (کفش) آهنین زیرپایش پوشیده می‌شود تا به هدف غایی، یعنی پیروزی، افتخار و زندگی سعادت‌مند برسد. افسانه‌های گُردی بی‌شمارند، اما اندکی از آن در سال‌های اخیر از سوی علاقه‌مندان گردآوری شده و از خطر نابودی نجات یافته‌اند. این قصه‌ها را می‌توان به افسانه‌ها و اسطوره‌های انسان، حیوان، پرنده، جن و پری، دیو، اژدها، پادشاه، زن، پسر و دختر تقسیم کرد. هم‌چنین در این قصه‌ها موضوعاتی چون سوزاندن تار مو، روح کدویی، هفت طبقه آسمان و زمین، معما، ازدواج انسان با جن و پری، سحر و جادو و کفش آهنین به چشم می‌خورد که از ویژگی‌های قصه گُردی به شمار می‌آیند. نظیر این افسانه‌ها در سایر قصه‌های ایرانی نیز کم و بیش وجود دارد. مستشرقین (۱۵) چون مینورسکی، عرب شمو^۱ و ابوویان^۲ افسانه گُردی را به‌عنوان عامل مهمی برای شناخت باورهای دینی تلقی کرده‌اند.

پروفسور اولریش مارزلف^۳ عضو آکادمی جهانی قصه‌شناسی در شهر گوتینگن آلمان در کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی برای باور است که قصه‌های گُردی دارای ماهیت ویژه‌ای هستند که باید جدا از قصه‌های دیگر اقوام مورد بررسی قرار گیرند. (۱۶)

در قصه‌های گُردی باورها، اعتقادات، راه و رسم زندگی اجتماعی، مسائل فلسفی رواتشناسی و تاریخی نهفته است. هم‌چنین در آنها، خداپرستی، دلدادگی، مبارزه، کسب و کار، گالته‌وگپ^۴ (طنز و شوخی) دیده می‌شود.

دکتر عزالدین مصطفی رسول نویسنده و صاحب‌نظر در زمینه فرهنگ عامه کردستان می‌نویسد: (۱۷)

«در قصه‌ها و افسانه‌های گُردی پیکار خیر و شر نمود واضحی دارد. نیروی خیر که آدمی‌زاد است به سان مردم عادی در همه جا هست و در روشنایی

1- Arab - Samo

2- Abu Veyan

3- Ultrich Marzolph

4- Galtaugap

آفتاب زندگی می‌کند. اما نیروی شرکه معمولاً دیو یا شیطان است، در تاریکی غارها، بیغوله‌ها و ویرانه‌ها دیده می‌شود. در این افسانه دیو تنها یک موجود هیولایی نیست، بلکه دارای روحی است که جدا از جسم خود در کدویی در لای جرز دیوارها و کنج ویرانه‌ها نگهداری می‌شود. باید این کدو شکسته شود، تا دیو از پای در آید.

قصه‌های مذهبی نیز بخش مهمی از افسانه‌های کردی را تشکیل می‌دهد. در این قصه‌ها هرگاه کسی به مصیبتی گرفتار آید، حضرت خضر که عمر جاودانی دارد، از طرف خداوند درماندگان را یاری می‌دهد.

برخی از افسانه‌های کردی در دل طبیعت رشد یافته و با گل و زیبایی و ظرافت آمیخته است.

Kiz dale dasti manu damenbe

کیژ ده‌لی ده‌ستی من و دامین بی

La bom blen bavan hakiman

له بوم بلین به‌وان حد کیمان

staqa dasti nakane

شتاقان ده ستی نه‌ده نی

ab xom malhameki la bo dagerma va

ئه بخوم مه لحه میکی له بوده گرمه وه

له حیلی له دارچینی، له قه نه فلی، له ورده گولی

la hele la darcine, laqanafle, la verdagule

dai havema sar brine, dave brindare

ده‌ی‌ها ویحمه سه بریننی، ده وی برینداری

دختر می‌گوید:

«دستم به دامن‌تان،

از من به طیبیان ندا دهید.

بیمارم را کسی مداوا نکنند.

خودم برایش مرهمی با ترکیبی از

هل، دارچین، قرنفل و گلبرگ‌های ریز

می‌سازم و بر روی زخمش می‌گذارم.»

۳- گورانی (ترانه)

کردستان سرزمین ترانه و آهنگ است، در هر منطقه از آن صدها آهنگ، ترانه، بیت، چَمَری^۱ و لالایی وجود دارد. این ترانه‌ها چون گلزاری عطراگین با رنگ‌های شاد و گونه‌گون نوازشگر شامه هر اهل دلی است.

گورانی را در نواحی مختلف سترانا^۲، بسته^۳ و قام^۴ می‌گویند. برخی براین باورند که واژه گورانی از عشیره گوران^۵ در اطراف کرمانشاه گرفته شده و چون افراد این عشیره نام اهل حق یا یارسان^۶ برخورد نهاده‌اند (یارسان از ترکیب دو کلمه یار به معنی معشوق آسمانی و سان مخفف سستان است که نشانه نسبت و همبستگی است) (۱۸) و همیشه مراسم مذهبی را با ترانه اجرا می‌کنند، پس واژه یاد شده تعمیم یافته و هر شعر عامیانه‌ای که با آواز خوانده شود، به آن گورانی می‌گویند. اهل حق براین باورند که موسیقی با سخن پدید آمده و در میان مردم رایج شده است؛ خداوند در آغاز تنبور را به وجود آورده است که مردم از نواهای آن به وجد آمدند. پس سرودها و نیایش‌ها را باید با آوای تنبور و آواز خواند؛ که این خود نشانگر اصالت و قدمت این آیین قدیمی ایرانی است، همان طوری که گاتها قدیمی‌ترین قسمت اوستا است. در حال حاضر نواختن تنبور برای هر فردی در میان پیروان یارسان واجب است و هر یارسانی هر روز باید تنبور بنوازد، تا خداوند از او خشنود شود.

آیا نخستین ترانه که بشر سروده است، ترانه مذهبی بوده، یا ترانه کار؟ اگر ترانه کار بوده، کشاورزی یا دامداری بوده یا کار خانه‌سازی و سرپناه برای ایمنی از خطرات طبیعت؟ و یا هنگام کار زنان با دستارهای سنگی برای آسیاب گندم و تبدیل آن؟ برخی ترانه کار را بر ترانه کشاورزی و بعضی ترانه‌های مذهبی را بر هر دو مقدم می‌دانند. استاد جمیل روزنه بیانی، محقق و مورخ گرد می‌گوید:

«برخی از ترانه‌ها از جمله قنار^۷ خیلی قدیمی است. شاید از واژه گاتا^۸ یا

1- Camari

2- Strana

3- Basta

4- Qam

5- Goran

6- Yarsan

7- Qutar

گات‌های زرتشتی گرفته شده باشد. یا هوره^۹ اورامانی که احتمالاً از ترانه‌هایی باشد که در وصف اهورامزدا آمده و شاید هم ریشه هوره، اهورامزدا و هاوار (فریاد) باشد. استاد علی مردان پدر موسیقی کردی آهنگ خورشیدی را به هنگام غروب آفتاب نسبت می‌دهد.^(۱۹)

اگر تحلیل این دو دانشمند را بپذیریم، سرچشمهٔ ترانه به مذاهب اولیهٔ انسان، یعنی به دورهٔ میتراثیسم می‌رسد و ترانه‌های مذهبی بر کار و کشاورزی مقدم خواهد شد. هم‌چنان که دو مقام مشهور موسیقی کردی حیران^{۱۰} و لاووک^{۱۱} نیز به تعبیری به دوره‌های پیش از اسلام نسبت داده شده‌اند.

ترانه‌های کار نیز از قدمت دیرین برخوردارند. این ترانه‌ها از آرزوهای انسان‌ها، زندگی و آینده، شادی‌ها و رنج‌ها، و بالاخره امید، تلاش و پویندگی سخن می‌گویند. بخشی از اشعار دختران جوان قالی‌باف منطقهٔ بیجار، در پشت دارهای قالی به این‌گونه است:^(۲۰)

Taunagai dasem, masi darhama	ته‌ونه‌گه ده‌سم ماسی ده‌ره‌مه
roz va roz dayay, mailakat kama	روژ و ه‌روژ دیای مه‌یله‌ک‌ت که‌مه
xozm, vav Roza, Qalyakam varm	خوزوم وه‌و روژه، قالیه‌که‌م وه‌رم
va hazar sadi, Qaumakan carm	وه‌ه‌زار شادی، قه‌ومه‌کان چه‌رم
Taun taxt gulxar, hasya, navati	ته‌ون ته‌خت گولخار حاشیه‌نه‌واتی
sauQeya, kaftya, tamam abadi	شه‌وقیه‌که‌فتیه‌ته‌مام ئابادی
caQokai dasem, yaQut o marjan	چه‌قو‌که‌ی ده‌سم یاقوت و مهرجان
aziz aubemre, men la toranjan	عزیز، نه‌و بمری، من له‌توره‌تجان
Qali taxt gul, xarla ra bar didam	قالی ته‌خت گولخار، له‌را به‌ردیده‌م
la sair o safar dunya kardidam	له‌سه‌پروسه‌قه‌ر دونیا که‌ردیده‌م

* * *

آن قالی که در دست دارم و می‌بافم، طرح ماهی در هم است

8- Gata

9- Hora

10- Hairan

11- Lauvk

روز به روز میل تو به من کم می‌شود
 خوشا به روزی که قالی را تمام کنم
 با هزار شادی، کسانم را صدا بزنم (دعوت کنم)
 قالی من که زمینه‌اش سرخ و حاشیه‌اش نباتی است
 نور و روشنایی به آبادی بخشیده است
 چاقوی دستم یاقوت و مرجان است
 عزیزش بمیرد، آن‌که مرا از تو رنجاند
 قالی سرخ، مرا خسته کرده است
 از سیر و سفر دنیا مرا باز داشته است

به نظر دکتر محمد مکری در مقدمه کتاب گورانی یا ترانه‌گردی برای مضامین ترانه‌های گردی در اشعار ادبی زبان فارسی کمتر نظیری می‌توان یافت و با مراجعه به متن آنها ذوقی سرشار بسان لذت‌های معنوی به انسان دست می‌دهد. (۲۱)

هم‌چنین در فولکلور گردی ترانه‌های عروسی، رقص، مشک‌زنی، خرمن‌کوبی و دوشیدن گاو وجود دارند، اشعار این ترانه‌ها و واژه‌های آن از زبان ساده‌ترین انسان‌ها گرفته شده است. در واقع این ترانه‌ها تصویر طبیعی و تابلویی گویا از احساس دلدادگان جوان را بیان می‌کند. ناوی گولان ده‌دیری، ماندو بوده ستی دیشی

avi yulan dadere mandubo dasti dese

ته ی زریان خه‌جاله‌ت بی، توزله‌گه‌رنی ده نیشبی

ai zeryan xajalatbi, toz la garni damise

* * *

گل‌های باغچه را آبیاری کرده، خسته شده و دست‌هایش درد می‌کند.

ای باد "زریان"^۱ شرم باد ترا که گرد و خاک بر زلفانش می‌افشانی. (۲۲)

اشعار ترانه‌ها از دو تا چهار مصرع و شش تا ده هجایی تشکیل شده است و هر کدام از ترانه‌ها

pakilam dunya, das kartan ba ta
 la saray mahsar, na bu ranjara
 bogzar ja taQsir, nadanim, kardan
 am Ja va ixlas panam averdan
 lava lava ka, ya sex lavaka
 topiri gilana, bar bam lavaka

پوکی لهم دونیا دهس که رتهن به تو
 له سه رای مه حشره، نه بوره نه جهره
 بگذر چه ته قسیر نادانیم که ردهن
 ثم جا وه ئیخلاص په نام ئاوردهن
 لاه لاه که یا شیخ لاه که
 تو پیری گیلان، به ربهم لاه که

* * *

بنگر، بنگر ای پیرم

ترا به حسام الدین (۲۵) قسم به من بنگر

دیوانه‌ها را برای شفا به تربت پیران و نیکان می‌برند

با من که دیوانه تو هستم، چکار می‌کنی؟

میدانی چرا در این دنیا دست نیاز به سوی تو آورده‌اند؟

تا که در صحرای محشر ناکام نشوند

از سرگناهم بگذر، نادان بودم

این بار، با اخلاص پناه آورده‌ام

بنگر، بنگر یا پیر بنگر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به خاطر پیر گیلان (۲۶)، بر من بنگر

مجله جامع علوم انسانی

مولودی خوانی نیز از مراسم عرفانی پرشکوه کردن در روزها و شب‌های ماه ربیع الاول است.

در این شب‌ها در مساجد، خانقاه‌ها و منازل، میلاد حضرت محمد(ص) جشن گرفته می‌شود و

دراویش گورانی مذهب مولودی را همراه با گروه دفزن سر می‌دهند.

نوعی از گورانی را زنان میانسال به هنگام عزاداری به نام لاوانده‌وه^۱ در وصف مردگان و

نوازش بازماندگان می‌خوانند.

از همه زیباتر مادران گُرد برای نوازش و به خواب بردن کودکان خود، لالایی، این

آرام بخش‌ترین ملودی طبیعت، را می‌خوانند. (۲۷)

la va lav kam arai ya tefle

لاوه لاهه کهم ئه‌رای یه تفلّی

samal bsano zanjirai zulfi

شه‌مال بشانونزه زنجیره‌ی زولفی

la va lau kam la evarava

لاوه لاهه کهم له ئیواره‌وه

zarai zanyi tet la gavarava

زه‌ره‌ی زه‌نگی تیت له گواره‌وه

lava lavakam lavam vamaza

لاوه لاهه کهم لاهه‌م وه‌تازه

balesi sari pari la Qaza

بالشی سه‌ری له‌په‌ری قازه

* * *

لالایی می‌خوانم برای کودکی که

باد شمال (۲۸) زنجیر زلفانش را نوازش می‌دهد

لالایی می‌خوانم در غروب گاهان

که صدای زنگوله‌گواره‌اش می‌آید

لالایی می‌خوانم برای کودکی که

بالش سرش از پر غاز است

۴- پند پیشینیان (ضرب‌المثل)

مردمانی که سابقه‌ تاریخی کهن دارند، از ضرب‌المثل فراوان برخوردارند، اما آنها که در سده‌های اخیر پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، در گفتارشان کمتر ضرب‌المثل وجود دارد. در لهجه‌ها و گویش‌های متعدد زبان کردی به دلیل قدمت و غنای گسترده آن، ضرب‌المثل‌های شیرین و پرمایه فراوان است.

گُردها، ضرب‌المثل‌ها را پند پیشینیان می‌خوانند زیرا براین باورند که این پندها چکیده و خلاصه حوادث بزرگ هستند. یعنی در روزگاران پیشین حادثه‌ای روی داده است، آدم فرهیخته‌ای از آن رویداد متأثر شده، احساس خود را در چند واژه منظوم و رسا بیان کرده است و به دلیل آهنگ روان کلام، در ذهن عامه مردم نقش بسته و بر زبان ما جاری شده است.

مثل:

* * *

”روزها، روزهای دیگری به دنبال دارند“

یعنی: دنیا فقط امروز نیست که هر کاری بخواهی به میل خودت انجام دهی، روزهای دیگر می‌آید که بر وفق مراد تو نمی‌چرخد.

نکته مهم در مورد پندها آن‌که برخلاف سایر بخش‌های ادب شفاهی، در زمینه گردآوری پندها تلاش شایانی صورت گرفته است. قدیمی‌ترین منبع، دست‌نویسی است که در سال ۱۷۱۱ م در ارمنستان شوروی نوشته شده که نویسنده آن معلوم نیست. دومین دست‌نویس متعلق به ملامحمود بایزیدی است که در اواسط سده نوزدهم نوشته شده است و اصل آن در کتابخانه لنینگراد محفوظ است.

شایان ذکر است، هم‌اکنون در کشورهای سوئد، آلمان، آمریکا و فرانسه پژوهشگاه‌های کردشناسی دایر شده است و چهار مرکز کردشناسی بیش از نیم قرن است که در شهرهای مسکو، ایروان، باکو و لنینگراد فعال هستند. این پژوهشگاه‌ها و مراکز فرهنگی فعالانه اقدام به چاپ آثار فولکلوریک و ادبیات رسمی‌گرد کرده و کتاب‌های متعددی در زمینه ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها و ترانه‌های کردی منتشر کرده‌اند. (۲۹)

اسماعیل حقی شاه ویس ۱۹۳۳ م، معروف جیاوک ۱۹۳۸ م، شیخ محمدخان ۱۹۵۷ م، جگر خوین^۱ ۱۹۵۷ م، جمیل که‌ننه^۲، حاجی جونندی، جاسمی جلیل فنانی‌گردو، پیره میرد^۳، قادر فتاحی قاضی علاءالدین سجادی، عزالدین مصطفی رسول و جمال نبز^۴ از جمله پژوهشگران کردی هستند که هزاران پند را ثبت و ضبط کرده و گنجینه پربار پیشینیان را به ما اهدا کرده‌اند. (۳۰)

پندها یا ضرب‌المثل‌ها همیشه در بین عامه مردم دارای فلسفه واقع‌بینانه بوده است. اگر بخواهیم تأثیر و تأثر ضرب‌المثل‌ها را در اقوام دیگر بیان کنیم، کاری طاقت‌فرسا خواهد بود. اما ضرب‌المثل‌ها در گویش‌های کردی دارای یک منشأ واحد هستند که با اندک تغییری، از گویشی به گویش دیگر راه یافته‌اند. مثل:

1- Jegar Xven

2- Jamil Kanna

3- Pira Merd

4- Jamal Nabaz

هه تا ریوی سهری خوی خوینده وه، که ولیان برده ده باغی

hata revî sari xoi xuenolava, kaulyan brda dabaqi

* * *

تا روباه سرگذشت خود را بیان کرد، پوستش را به دباغی بردند.

یا: سه ربک له نیوان سهران نه بی، هه رنه بی چاکه

sarek la navan saran nabe, harnabe caka

* * *

سری که در میان سرها نباشد، عدمش به ز وجود.

در ضرب المثل های گردی کار، تلاش و زندگی آبرومندانه به مردم توصیه و راه تأمین زندگی

با عرق جبین و اراده آهنین بیان شده است. مثل:

dastimandu la sar zegi tera

دهستی ماندو له سهر زگی تیره

* * *

دست خسته روی شکم سیر است، یعنی شکم کسی سیر می شود که دستهایش خسته شوند.

asni sard ba fu garm nabe

ثاسنی سارد به فو گهرم نابی

* * *

آهن سرد با فوت گرم نمی شود.

یک ضرب المثل دیگر در باب لیاقت و کاردانی افراد می گوید:

basat gasnan, darzekyan te nabe

به سهت گاسنان، در زیکیان تی نابی

* * *

یک صد گاو آهن قابلیت تبدیل به یک سوزن را ندارند.

و آخرین کلام اینکه یک ضرب المثل زیبای گردی می گوید:

له سایه ی گوله گه نمیک، سهت گوله جو، ثاوی، ده خواته وه

lasayay gula ganmek, sat gala jo, ave dexuatava

* * *

از سایه سر یک گل گندم، صد گل جو آب می نوشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فرهنگ مردم کردستان، با غنای فراوان و ظرافت ویژه‌ای که در خود دارد، در صورتی که شناخت و معرفی آن مورد عنایت پژوهشگران و صاحب‌نظران قرار گیرد، می‌تواند دریچه‌ی زیبایی به روی فرهنگ و ادبیات ایران بگشاید و درخت کهنسال فرهنگ ایران زمین را پربار و شکوفاتر سازد. در واقع بازآفرینی فولکلور کُردی، متضمن توسعه‌گستره فرهنگی کشور خواهد شد.

به سخنی دیگر، فرهنگ کُردی از اصیل‌ترین و پرمایه‌ترین بخش‌های گنجینه فرهنگ ملی است و بازآفرینی آن بدون شناخت کامل همه اجزا و عناصر آن ناقص می‌نماید. اجزایی که از به هم پیوستن آنها می‌توان گستره فرهنگ کشور را غنی بخشید. پس شناخت نمودهای فرهنگ کُردی همراه با درک درست آنها، یکی از راه‌های استوارسازی وحدت ملی و سیاسی کشور است. و سخن آخر اینکه، در دنیای امروز سازمان‌های فرهنگی جهان، بنای روابط انسانی را بر شناخت و درک فرهنگ ملل، اقوام، ادیان و مذاهب بشری گذاشته‌اند، تنوع در سطح ملی و در امتداد مرزبندی‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی از جمله واقعیت موجود اکثر کشورهای جهان است. آنها که فقط خود را می‌بینند در انزوای ابدی می‌مانند.

آسیب‌پذیری‌های ملی و مذهبی و عدم یکپارچگی کشورهای در حال توسعه، ناشی از بی‌توجهی به فرهنگ دیگر اقوام است.

باید پذیرفت که گونه‌گونی اقوام، ادیان و مذاهب اگر به صورت منطقی و عادلانه مدیریت و هدایت شود، مایه‌ی غرور و اقتدار ملی و ارتقای فرهنگ بشری خواهد شد.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- علی بلوک‌باشی، "فولکلور و ضرورت توجه نقش آن"، *مجله آوا*، فرهنگخانه مازندران، ساری، شهریور ۱۳۷۴، ص ۲۱.
- ۲- مم و زین، داستان ادبی، حماسی و منظومی است که احمد مانی اصل آن را به گویش کرمانجی سروده است. موضوع داستان سرگذشت دو دلداده به نام‌های مم و زین است که برحسب اتفاق با هم آشنا شده‌اند، اما فاسدان و بدخواهان مانع رسیدن آنها به همدیگر می‌شوند و ...
- ۳- شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان است که استاد شرف‌خان بدلیسی درباره حکومت امرا و پادشاهان کُرد در ترکیه از اوایل سدهٔ دهم تا سدهٔ شانزدهم میلادی به رشته تحریر در آورده است. بدلیسی در زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی به ایران آمده و در سال ۱۶۰۴ م وفات کرده است.
- ۴- ادبیات رسمی یا کلاسیک، آثار مکتوب شعرا، نویسندگان و هنرمندان هر کشوری است که طبق قواعد، قوانین و سبک‌های ویژه‌ای تدوین شده است. مانند آثار بزرگانی چون فردوسی، هومر، شکسپیر، حافظ و... اما ادبیات غیررسمی، ادبیات شفاهی عامه مردم است، که از قوانین خاصی پیروی نکرده، حتی نام گوینده، سراینده و پدید آورندهٔ آن نیز معلوم نیست. البته فرهنگ رسمی، همیشه متأثر از فرهنگ عامه مردم یا فرهنگ غیررسمی است.
- ۵- واسیلی نیکیتین، *کُرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶، ص ۵۸۰.
- ۶- محمد امین شیخ‌الاسلامی، شاعر و نویسنده نام‌آور کُرد، متولد مهاباد است. وی از مبارزین رژیم ستم شاهی بوده‌اند و بعد از انقلاب اولین مجله کُردی را در ارومیه تحت عنوان سروه (serveh) به معنای نسیم بامدادی منتشر کرد که هنوز هم به‌طور ماهیانه منتشر می‌شود و علاقمندان فراوانی در ایران و خارج دارد.
- ۷- قادر فتاحی‌قاضی، "امثال و حکم کُردی"، *مجله دانشکدهٔ ادبیات تبریز*، شماره ۲، تابستان ۱۳۴۰، ص ۶.
- ۸- عبدالله ایوبیان، *مجله دانشکده ادبیات تبریز*، تابستان ۱۳۴۱، شماره ۲، ص ۱۷۵.
- ۹- بیت زنبیل فروش، داستانی شبیه یوسف و زلیخا، اما دردناک‌تر از آن است. زنبیل فروش، فردی است که ثروت دنیا را به کنار می‌نهد، روی به عرفان و درویشی می‌آورد، دلداده‌ای در سر راهش قرار می‌گیرد و بالاخره به کام هم می‌رسند و ...

- ۱۰- خج و سیامند، داستان دلدادگی پسر همویی با دختر هموی خویش است. آنها شیفته هم می‌شوند، اما خانواده خج (دختر) به دلیل ثروت و مکتب حاضر نیستند دختر خود را به پسر هموی فقیر دهند. دختر و پسر فرار می‌کنند، در بلندترین نقطه کوه کیله سیان (در مشرق مهاباد) می‌روند. اما آن‌جا نیز از دست برادران خج در امان نیستند و از بالای کوه خود را به پرتگاه می‌اندازند، ناکام می‌شوند و ...
- ۱۱- لاس و کژال، سرگذشت دو بانوی نامدار است که هر یک رئیس ایلی مقتدر در کردستان هستند. این دو زن عاشق جوانی زیبا و دلیر به نام لاس هستند. بالاخره کژال موفق می‌شود با لاس ازدواج کند. بعد لاس به دستور کژال به مأموریتی در عمان می‌رود و در بین راه توسط راهزنان کشته می‌شود.
- ۱۲- دمدم، نام قلعه‌ای در سه کیلومتری جنوب ارومیه است که توسط یکی از خوانین کُرد به نام امیرخان برادوست ساخته شده است. امیرخان در زمان صفویه بر اثر رشادت‌های فرارآن در یکی از جنگ‌ها یک دست خود را از دست داد. شاه عباس دستور داد، دست طلایی برایش بسازند و به خان کف طلایی مشهور شد. اما بر اثر سخن چینی دشمنان، دوستی آنها دوام نیاورد، در قلعه یاد شده متحصن شد و پس از چندین ماه مقاومت در سال ۱۰۱۸ قمری کشته شد. بیت دمدم ماجرای همین حوادث را بیان می‌کند و یک افسانه حماسی برای کُردها تلقی شده است. زیرا در پایان، بعد از کشته شدن تمام مردان، ۶۶ تن از زنان و دختران خانواده خان، از بلندترین نقطه قلعه خود را به زمین پرتاب می‌کنند تا دست دشمن نیفتند و مورد تجاوز قرار نگیرند.
- ۱۳- اسکارمان، تحفه مظفریه، ترجمه سیدمحمد امین شیخ‌الاسلامی، مهاباد، انتشارات سیدیان، ۱۳۶۴، ص ۲۴۴.
- ۱۴- همان، ص ۲۶۸.
- ۱۵- عزالدین مصطفی رسول، پژوهشی در زمینه فولکلورگردی، ترجمه هاشم سلیمی، تهران، مرکز تحقیقات صدا و سیما، ۱۳۷۷، ص ۱۱.
- ۱۶- اولریش مارزلف، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ص ۲۵.
- ۱۷- عزالدین مصطفی رسول، همان، ص ۱۹.
- ۱۸- صادق شمس، نگاهی به فرهنگ مردم کرمانشاهان، تهران، انتشارات فکرنو، ۱۳۷۷، ص ۶۵.
- ۱۹- عزالدین مصطفی رسول، همان، ص ۴۸.
- ۲۰- ایرج قره‌داغی، اسناد فرهنگ مردم (دست نوشته)، مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

- ۲۱- محمد مکرئ، گورانی یا ترانه‌های کردی، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۲۹.
- ۲۲- بادی محلی است، که در اواخر پاییز می‌وزد و رسیدن زمستان را خیر می‌دهد.
- ۲۳- میوه‌ای شبیه پرتقال است اما خوردنی نیست، بلکه معطر و خوش بوست، با زمینه زرد و خط‌های سرخ رنگ.
- ۲۴- آهنگ شیخانه (خانقاهی) اورامانی از دست نوشته‌های عباس کمندی، فرهنگ مردم کردستان.
- ۲۵- یکی از رهبران طریقت نقشبندی که در اورامان می‌زیسته است.
- ۲۶- عبدالقادر گیلانی، رهبر طریقه‌های نقشبندی و قادری که در قرن هفتم می‌زیسته و در بغداد مدفون است.
- ۲۷- لالایی اسلام‌آباد غرب، اسناد گنجینه فرهنگ مردم، صداوسیما.
- ۲۸- بادی محلی است که اواخر زمستان می‌وزد و رسیدن بهار را مژده می‌دهد.
- ۲۹- قادر فتاحی قاضی، همان.
- ۳۰- همان.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی